

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

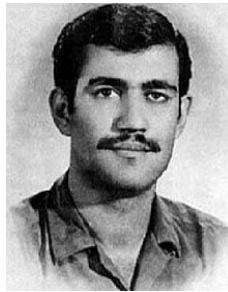
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: حمید مؤمنی (م. بید سرخی)
بازتاب: یوسف فرهادی
۲۶ دسمبر ۲۰۲۴



زنده یاد حمید مؤمنی

مختصری از تاریخ جامعه- (۱)

سر سخن: تاریخ علم است

نام این کتاب، در آغاز ممکن است خواننده را به یاد کتاب های درسی تاریخی بیندازد که در دبستان و یا دبیرستان خوانده است. در این صورت خواننده حق دارد بگوید: "آیا این همه تاریخ که در مدرسه خوانده ایم، کافی نیست، آخر چه فایده ای دارد که هیچ ربطی به ما و زندگی ما ندارد، به حافظه خود تحمیل کنیم. کتاب های درسی را برای نمره خوانده ایم، این یکی را که دیگر مجبور نیستیم، و در نتیجه کتاب را با دلزدگی به گوشه ای پرت کند.

آنچه مسلم است، خواننده در این قضاوت شتابزده خود گناهی ندارد. مدرسه و کتاب های درسی آن، تا کنون هیچ علمی را به اندازه تاریخ بدنام نکرده اند. کتاب های درسی تاریخ از شرح وقایع راست یا دروغی انباشته شده که نه نویسنده توانسته از آن ها چیزی بفهمد، نه دانش آموزان خواهند توانست. به اضافه نام ها و رقم هائی که فقط در گرمای خرداد- جوزا- و شهریور-سنبله- به درد اذیت کردن دانش آموزان و خسته کردن ذهن آن ها می خورد. برخی از درس های تاریخ دبستان و دبیرستان فقط عبارت از چند تا نام و چند تا رقم است، همین. دانش آموز بیچاره باید آن ها را حتماً حفظ کند تا بتواند قبول شود و به کلاس بالا تر رود.

بنابر این، برای کسی که آشنائی اش با تاریخ از طریق مدرسه و کتاب های درسی است، عجیب است اگر بشنود که تاریخ علم است و مهم ترین علم از علوم اجتماعی است. چنین کسی حتماً در برخورد با این نظر با خود خواهد گفت: "چگونه قصه بافی و افسانه سرانی در باره شجاعت فلان سرکرده یا تمجید و ستایش از فلان امیر و بدگویی از بی لیاقتی دیگری می تواند علم باشد". درست است، این قصه بافی ها و افسانه سرانی ها، علم نیست و هیچ گونه شباهتی

هم با علم نمی تواند داشته باشد و فقط در صورتی که خیلی دقیق و با امانت نقل شده باشند و منبع و مأخذ شان هم روشن باشد، تازه مورد استفاده دانشمندان علم تاریخ می تواند قرار گیرند، ولی به هیچ وجه به درد دانش آموزان دبستانی که حتی معنای علم تاریخ را هم نمی دانند، نمی خورند و نخواهند خورد. فقط دانشمندی می تواند از وقایع تاریخی و افسانه هائی که در باره وقایع تاریخی وجود دارد، چیزی بفهمد که در باره علم تاریخ و قوانین علم تاریخ به اندازه کافی مطالعه کرده باشد. حتی دانشمندی هم که مغز شان انباشته از وقایع تاریخی است، سال های بسیاری وقایع تاریخی خوانده و حفظ کرده اند و موی خود را در این راه سفید کرده اند، ولی از قوانین علم تاریخ با خبر نیستند، نمی توانند از این وقایع تاریخی چیزی بفهمند، چه رسد به دانش آموزی که صرفاً برای نمره و امتحان این وقایع را طوطی وار حفظ می کند. پس بی جهت نیست که دانش آموزان درس تاریخ را یکی از بی فایده ترین و غیرقابل قبول ترین درس های مدرسه می دانند. نظر آن ها در این مورد کاملاً درست است. اما اگر درس های تاریخ در مدارس ما ناخوشایند و غیرقابل قبول است، آیا علم تاریخ هم چنین است؟ هرگز! علم تاریخ، پرارزش ترین علوم است.

علم تاریخ داستان تکامل جامعه است و جامعه عالی ترین پدیده طبیعت است و سیر تکاملی جامعه، عالی ترین شکل حرکت ماده است. در نتیجه علم تاریخ که سیر تکاملی جامعه و قوانین این تکامل را مطالعه می کند، پرارزش ترین و پراهمیت ترین علوم است. هر کسی در هر شغلی و هر تخصصی باید کمابیش از علم تاریخ چیزی بداند. البته در تاریخ هم مانند سایر علوم تخصص وجود دارد، ولی کلیات علم تاریخ را (مانند چند تا از علوم دیگر) همه باید بیاموزند. این دیگر چیزی است که با تخصص های افراد کاری ندارد، چون به همه مربوط است. تاریخ داستان تکامل جامعه است و هر کسی باید سعی کند که بازیگر کور و کر و بی اراده نقش های این داستان نباشد. همه باید از کلیاتی از علم تاریخ بدانند.

اما راستی درباره کتاب های درسی تاریخ در مدارس خود مان چیز هائی گفتیم که ممکن است اشتباهاتی به بار آورد. برای جلوگیری از ایجاد چنین اشتباهاتی چند نکته را تذکر می دهیم: یکی این که یاد تان باشد که ما از کتاب های درسی تاریخ انتقاد نکرده ایم، ما آن ها را رد کرده ایم، آن هم فقط در چند جمله کوتاه و بدین منظور که بگوئیم کتاب ما مثل کتاب های درسی تاریخ نیست، تا بلکه خواننده آن را خوانده به گوشه ای پرت نکند. فقط همین. نکته دیگر این که، فقط کتاب های درسی تاریخ نیست که علم تاریخ را بدنام کرده اند، کتاب های بسیار دیگری نیز هست.

روشن تر بگوئیم: در میان کتاب های فراوانی که در مورد تاریخ به زبان فارسی وجود دارد، فقط تعداد انگشت شماری از آنها «کتاب تاریخ علمی» هستند، بقیه یا به کلی مزخرفند و دقیقاً گمراه کننده و یا اسناد و وقایع نامه های تاریخی هستند که فقط می توانند مورد استفاده دانشمندان آگاه علم تاریخ قرار گیرند. مثلاً در مورد قیام های مردم ایران در سال های پس از حمله اعراب به ایران، کتاب های زیادی وجود دارد. اگر کسی که نظام های برده داری و فئودالی و قوانین تکاملی آن ها را نمی شناسد، در باره جنبش های دهقانی و به طور کلی جنبش های قبل از سرمایه داری چیزی نمی داند، در مورد شکل و سازمان و ماهیت اینگونه جنبش ها اطلاع علمی درستی ندارند، پدیده مذهب، علت پیدایش و نقش اجتماعی آن را نمی فهمد و خلاصه نقش مذهب را در جنبش های دهقانی نمی داند، برود و این کتاب ها را بخواند، ممکن است به اشتباهات منحرف کننده بسیاری دچار شود. مثلاً تصور کنید، چنان که بسیاری تصور می کنند که جنبش های مردم ایران پس از حمله اعراب قیام های مذهبی بوده، یا مذهبی که شرکت کنندگان این جنبش ها پذیرفته اند، مذهبی ذاتاً انقلابی (!) و مترقی (!) است، یا این که مثلاً این قیام ها دلیل برتری ملی ایرانیان است.

به هر حال چنان که گفتیم، کتاب هائی که بتوان آن ها را تاریخ علمی نامید، در زبان فارسی، انگشت شمارند، تازه همین کتاب های انگشت شمار هم برای همه قابل استفاده نیست. بدین جهت تهیه کتابی مقدماتی در این زمینه لازم بود.

کتاب حاضر کوششی است برای آشنا کردن خوانندگان با علم تاریخ و راهنمایی آن‌ها برای خواندن کتاب‌های تاریخ علمی. در این کتاب ما سعی می‌کنیم نظام‌های اجتماعی را به طور کلی شرح بدهیم و در پایان هر فصل نیز کتاب‌های مفیدی را که در آن زمینه، در زبان فارسی وجود دارد، به ترتیبی که از نظر آموزشی باید رعایت شود، معرفی کنیم. آیا تمام جوامع، همه از مسیر مشخص می‌گذرند؟ برخی می‌گویند که هر جامعه خود تاریخ جداگانه‌ای دارد که هیچ شباهتی به تاریخ جامعه‌های دیگر ندارد، بنابراین کلیاتی علمی در باره همه جوامع نمی‌توان گفت.

این حرف غلط و ضد علمی است: جامعه پدیده‌ای است که به علتی مشخص و برای هدفی مشخص به وجود آمده (تولید) و تکامل آن نیز دارای جهتی مشخص است که بر پایه تکامل روش فنی تولید استوار است. چون جامعه از ترکیب انسان و طبیعت به وجود آمده، بنابراین در همه جا، کلیات آن یکی است، تنها ویژگی طبیعت (محیط جغرافیایی) هر جامعه می‌تواند در خط سیر تکاملی آن جامعه نیز ویژگی‌هایی ایجاد کند.

به عبارت دیگر، خط سیر تکاملی تمام جوامع به طور کلی یکی است، منتها خط سیر تکاملی هر جامعه‌ای برای خود دارای ویژگی‌هایی نیز هست که البته این ویژگی‌ها فرع است. اگر کسی، هم اکنون که علم تاریخ پیشرفت قابل توجهی کرده، بخواهد تاریخ یک جامعه را مطالعه کند، اول باید کلیات را یاد بگیرد، بعد به مطالعه جزئیات که جزء ویژگی آن جامعه به خصوص است، بپردازد. مثلاً کسی که معنای فنودالیزم^[1] را نمی‌داند، خیلی خنده‌آور است اگر برود و مثلاً تاریخ ایران در زمان مغول را بخواند و تازه بخواهد چیزی هم بفهمد.

خلاصه چنان که گفتیم، کلیات همه جوامع یکی است و فقط در جزئیات است که جوامع با یکدیگر فرق دارند. اما ذکر نکته دیگری در این جا ضرورت دارد و آن این که، تمام جوامع از مسیر تکاملی مشخص می‌گذرند که دارای چند مرحله معین است، منتها برخی از جوامع یک مرحله را زودتر می‌گذارند و برخی دیرتر، که این موضوع خود دو علت دارد:

۱ - ویژگی محیط طبیعی هر جامعه

۲ - تأثیر جوامع دیگر (جوامعی که زودتر آن مرحله را از سر گذرانده‌اند) بر آن جامعه.

البته باید توجه داشت که علت اول خیلی کم اهمیت و علت دوم بسیار اساسی است. اکنون به شرح بیشتر این موضوع می‌پردازیم: در هر جامعه‌ای، ابتداء زندگی اشتراکی به وجود آمده، بعداً در مرحله‌ای مشخص این جامعه اشتراکی به جامعه طبقاتی تبدیل شده، سپس خود این جامعه طبقاتی از مراحل معینی گذشته و الی آخر. این مسیر کلی تکامل جامعه است و تمام جوامع یا از آن گذشته‌اند یا باید از آن بگذرند، منتها تأثیر جوامع دیگر بر یک جامعه اغلب سبب می‌شود که آن جامعه سیر تکاملی خود را تندتر و گاهی هم کندتر طی کند. به عبارت دیگر مراحل را که یک جامعه از سر می‌گذراند، لازم نیست که جامعه‌های دیگر هم دقیقاً آن مراحل را به همان صورت، با همان پس‌روی‌ها و پیش‌روی‌ها، عیناً از سر بگذرانند. ارتباط‌های متقابل این جامعه با جامعه‌های دیگر سبب می‌شود که تجربیات تاریخی منتقل شود و سرعت سیر تکاملی جوامع دیگر کمابیش سریع‌تر گردد.

پس چیزی که اساسی‌ترین و مهم‌ترین تأثیر را در سرعت سیر تکاملی یک جامعه دارد، عبارت از تأثیر جوامع دیگر بر آن جامعه است و چیزی که در این مورد تأثیر بسیار کمتری دارد، تأثیر محیط جغرافیایی خود آن جامعه است. یعنی این دو عامل می‌توانند سبب تندتر یا کندتر کردن سیر تاریخ یک جامعه به خصوص شوند، منتها تأثیر اولی بسیار زیادتر و تأثیر دومی بسیار کمتر است. مثلاً برخی از جوامع از مرحله برده‌داری خیلی به سرعت گذشته‌اند، به طوری که تقریباً می‌توان گفت نظام برده‌داری بر این جوامع اصلاً حاکم نشده، چنین ویژگی ناشی از تأثیر جوامع

بیشرفته تری بوده که مرحله برده داری را قبلاً از سر گذرانده بوده اند. تأثیر محیط جغرافیائی هرگز نمی تواند سبب شود که یک جامعه، مرحله ای تاریخی را این قدر به سرعت از سر بگذرانند. چنانکه گفتیم، تاریخ جامعه های مختلف از روزگار نخستین پیدایش خود تا کنون از مراحل معین و مشخص گذشته اند (با سرعت های متفاوت) که اکنون به بررسی این مراحل می پردازیم.

بخش ۱

کلیات

- انسان ابتدائی

- نظام های اجتماعی

فصل اول - انسان ابتدائی

نزدیک یک میلیون سال پیش انسان ابتدائی به وجود آمد. انسان ابتدائی تقریباً مانند حیوانات زندگی می کرد. بدنش لخت و برهنه بود و پناهگاهی هم به جز شکاف کوه ها و زیر تخته سنگ ها نداشت. بدین جهت انسان ابتدائی بیشتر در جا های گرمسیر، مانند جنوب آسیا زندگی می کرد. انسان ابتدائی از صبح تا غروب به دنبال غذا می گشت و شکم خود را از میوه و برگ درختان و لاشه حیوانات کوچک نیمه سیر می کرد و هنگام شب که تاریک می شد و پیدا کردن غذا مشکل می گشت، در گوشه ای لم می داد و می خوابید.

انسان ابتدائی سرتاسر مدت بیداری خود را تلاش می کرد و به جست و جو و فعالیت می پرداخت، ولی هرگز نمی توانست حتی شکم خود را هم سیر کند. البته ممکن بود گاهی گروهی از انسان ها غذای زیاد تری از شکم خود شان پیدا کنند، ولی این موضوع خیلی کم اتفاق می افتاد. بیشتر اوقات انسان گرسنه بود و به دنبال غذا می گشت. معلوم است که چنین انسانی نمی توانست آذوقه ای پس انداز کند و چیزی بیشتر از سیری شکمش داشته باشد. به این دلیل مالکیت خصوصی معنا نداشت. یعنی کسی چیزی نداشت که بگوید این مال من است. هر کس می کوشید و تلاش می کرد تا فقط شکمش را سیر کند، هدف همه انسان های ابتدائی این بود. گاهی هم (بسیار به ندرت) در اثر پیدا نکردن غذا، انسان های ابتدائی همدیگر را می دریدند و می خوردند. زندگی سخت و وحشت آوری بود، فقط خوبی اش این بود که همه با هم مساوی بودند و هیچ کس زندگی اش از دیگری بهتر نبود. هیچ کس از ثمره کار دیگری زندگی نمی کرد. ولی عیب های این نوع زندگی بسیار زیاد بود. یعنی این که انسان در مقابل طبیعت عاجز بود و هیچ وسیله ای برای مبارزه با قهر طبیعت نداشت. حیوانات درنده به او حمله می کردند. و او را می خوردند. باران و سیل انسان ها را دسته دسته در گودال ها می ریخت و خفه می کرد. سرما او را می گشت. صاعقه انسان را و جنگل اطرافش را به آتش می کشید. تنها چیزی که سبب شد انسان ابتدائی در روی زمین باقی بماند و به کلی از بین نرود، بلکه روز به روز هم تکثیر شود، دسته جمعی زندگی کردن او بود. انسان ابتدائی نمی توانست تنها زندگی کند، زیرا اگر تنها زندگی می کرد، بزودی از بین می رفت.

اما راستی این موجودی را که ما به او انسان ابتدائی گفتیم، بیشتر به حیوانات شبیه بود نه به انسان امروزی، پس چرا ما او را انسان نامیدیم؟ این کار دلیل دارد:

هیچ حیوانی نیست که بتواند برای خودش ابزار کار بسازد، ولی این حیوان عجیبی که جد ماست و ما او را انسان ابتدائی نامیدیم، سنگ را بر می داشت، آن را می شکاند و از آن ابزار نوک تیزی می ساخت برای کشتن حیوانات و بریدن درخت. بدین جهت دانشمندان انسان را حیوان ابزار ساز نامیده اند. یعنی اولین حیوان هائی را که در دنیا برای

خودشان ابزار سنگی ساخته اند، انسان ابتدائی می نامیم؛ همان کسانی که ما از فرزندان آن ها هستیم. انسان ابتدائی در آغاز از سنگ برای خودش چیزی درست کرد مانند سر تبر که نوک تیزی داشت، ولی ناصاف و زمخت بود. کم کم، صد ها هزار سال بعد، انسان این ابزار خود را کامل تر کرد و تبر و کلنگ سنگی درست کرد. وقتی که انسان موفق شد کلنگ سنگی بسازد، با کلنگ سنگی خود زمین را می کند و تخم در آن می پاشید و می گذاشت تا محصول بدهد. بدین ترتیب «کشاورزی کلنگی» پیدا شد. با کشاورزی کلنگی نمی شد محصول زیادی به دست آورد، زیرا با کلنگ سنگی یک نفر آدم زمین کمی را می توانست شخم بزند، بدین ترتیب هر فرد کشاورز قدیم هر چقدر هم که کار می کرد، به اندازه سیر کردن شخم خودش هم محصولی به دست نمی آورد. باز هم انسان گرسنه بود و با مشقت زندگی می کرد. این وضع تقریباً یک میلیون سال طول کشید. یعنی تقریباً یک میلیون سال انسان بدین شکل ابتدائی زندگی می کرد و ابزارش فقط سنگ و گاهی هم چوب و استخوان بود. این دوره یک میلیون ساله را دوران سنگ (عصر حجر) می گویند.

پس از دوران سنگ نوبت دوران مس رسید. یعنی انسان نزدیک ۷ هزار سال پیش مس را کشف کرد و از آن برای خود ابزار ساخت.

اما چگونه؟ انسان ابتدائی مس و سنگ مس را نمی شناخت، اما وقتی بعضی مواقع آتش روشن می کرد متوجه می شد که برخی سنگ ها در زیر آتش نرم می شود و روی زمین روان می گردد و به گودال هائی که در سرازیری است می ریزد، بعداً که سرد شد به شکل همان گودال درمی آید. البته انسان در آغاز تعجب می کرد که چرا همه سنگ ها چنین نمی شوند، ولی بعداً فهمید که فقط سنگ های مخصوص هستند که این خاصیت را دارند. این سنگ ها، سنگ مس بود. انسان که این سنگ مس را دیگر شناخته بود، خودش عمداً آن را در آتش می انداخت و گودالی هم به هر شکلی که دلش می خواست می کند تا مس خوب شده به داخل آن گودال برود و به شکل آن گودال درآید تا بعداً که سرد شد، انسان بتواند از آن به عنوان ابزار مسی استفاده کند. ابزار مسی سبب شد که انسان بتواند محصولات بیشتری از کشاورزی به دست آورد و نیز حیوانات بیشتری شکار کند (با سر نیزه مسی) و درختان را بهتر بتواند ببرد. زیرا کلنگ مسی بزرگ تر بود و دسته نیز داشت و می شد آن را به گاو بست و خیش درست کرد. با خیش، انسان می توانست زمین بیشتری را شخم بزند و محصول بیشتری به دست آورد. به همین ترتیب انسان ترقی کرد تا این که فلزات دیگر را کشف نمود و ابزار گوناگون ساخت.

از ابتدای دوران مس تا کنون نزدیک ۷ هزار سال است. در عرض این ۷ هزار سال انسان پیشرفت های بسیار زیادی در ساختن ابزار های گوناگون کرده است. کار ابزار سازی انسان به جایی رسیده که اکنون دارد به ستارگان آسمان راه پیدا می کند. دروان سنگ، چنان که گفتیم، در حدود یک میلیون سال طول کشید، در حالی که از ابتدای دوران مس تا کنون که عصر اتم و تسخیر فضا است، فقط ۷ هزار سال است. هر چه انسان جلو تر می رود، سرعت پیشرفت او زیاد تر می شود. مثلاً پیشرفت هائی که بشر در ۲۰ ساله اخیر کرده است، از تمام پیشرفت هایش در طول تاریخ بیشتر است.

فصل دوم - نظام های اجتماعی

تا کنون راجع به پیشرفت های فنی و ابزار سازی انسان سخن گفتیم، ولی از روابط بین انسان ها و شکل زندگی دسته جمعی آنها حرفی نزدیم.

اکنون به بررسی این مطلب می پردازیم:

از ابتدای پیدایش انسان، یعنی از یک میلیون سال قبل تا کنون انسان همیشه به صورت جامعه زندگی کرده و هرگز مانند حیوانات پراکنده و تنها زندگی نکرده، ولی تمام جامعه های طول تاریخ به یک شکل نبوده. به طوری که دو تن از بزرگ ترین دانشمندان و فیلسوف های قرن نوزدهم اروپا گفته اند، بشر تاکنون چهار نوع جامعه به خود دیده است و برای آینده نیز یک جامعه جدید قابل پیش بینی است. این چهار نوع جامعه که به آن چهار نظام اجتماعی هم می گویند، در همه جا وجود داشته. این چهار نوع جامعه یا چهار نظام اجتماعی به ترتیب زیر از پی یکدیگر آمده اند:

۱ – جماعت های اشتراکی ابتدائی

۲ – جامعه برده داری

۳ – جامعه فئودالی

۴ – جامعه سرمایه داری

جامعه پیش بینی شده آینده هم خود موضوع بحث دیگری است که در این جا به آن نمی پردازیم.

* * *

ادامه دارد

[۱] – راجع به این لغت بعداً شرح خواهیم داد.